

نقش اعلان اراده در انشای ایقاعات*

- محمدرضا فلاح^۱
- یوسف جمشیدی^۲
- ایمان دهقانی دهج^۳

چکیده

بر اساس ماده ۱۹۱ قانون مدنی، اعلان اراده در عقود، شرط وقوع آن‌هاست و نحوه اعلان موضوعیتی نداشته و مؤثر در مقام نیست. ضرورت اعلان اراده در انشای ایقاعات از مباحثی است که حقوق دانان در آن اختلاف نظر دارند. برخی اعلان اراده را در ایقاعات فاقد ضرورت می‌دانند، به جز مواردی که قانون ضروری دانسته است. دلیل عمده ایشان، یک‌طرفه بودن ایقاعات و عدم نیاز به توافق در آن‌ها و عدم پیش‌بینی این قاعده از سوی قانون‌گذار است. گروهی دیگر از این لحاظ بین عقود و ایقاعات هیچ تفاوتی قائل نشده و حکم ماده ۱۹۱ قانون مدنی را به ایقاعات هم تسری داده‌اند. به نظر ایشان،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۴.

۱. استادیار دانشگاه شاهد (fallah@shahed.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی (نویسنده مسئول) (dissad90@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی (dehghani650@yahoo.com).

حقوق از آنجا که خاستگاه اجتماعی دارد و به روابط انسان‌ها در اجتماع می‌پردازد، تنها به اموری می‌پردازد که به نحوی پای در عرصه اجتماع گذارده و از باطن به ظاهر پیوسته‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به استدلال اخیر و نحوه رویکرد فقه امامیه به موضوع (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) و نیز مبانی حکم ماده ۱۹۱ قانون مدنی، استدلال اخیر قابل دفاع است و اعلان اراده در ایقاعات به عنوان شرط وقوع، لازم می‌باشد.

واژگان کلیدی: اعلان، اراده باطنی، اراده ظاهری، انشا، ایقاع.

مقدمه

ایقاعات بر خلاف عقود که نیازمند توافق دو اراده‌اند، از اراده‌ای واحد نشئت می‌گیرند. این خود دلیلی است که طرفداران عدم لزوم اعلان^۱ اراده در ایقاعات، به نوعی بدان متوسل شده‌اند. به دیگر سخن از دیدگاه این گروه، چون در ایقاعات نیازی به تراضی نیست و اراده واحد سازنده است، نیازی به اعلان ایقاع در مرحله ایجاد نیست (افتخاری، ۱۳۸۲: ۷۸؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۵) و اراده باطنی برای انشای ایقاع کافی بوده و کاشف در ایقاع (در مرحله ثبوت و وقوع) امری زاید است (امامی، ۱۳۶۸: ۴/۱۸۴-۱۸۵). علاوه بر آن، در ماده ۱۹۱ ق.م. مقرر شده است: «عقد محقق می‌شود به قصد انشا به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند؛ یعنی اعلان اراده باطنی شرط وقوع عقد است. البته قانون‌گذار درباره این مطلب در ایقاعات سکوت کرده است و نصی که به وضع قاعده‌ای کلی اشاره نماید، موجود نیست. بی‌تردید این سکوت در دامن زدن به این اختلاف و تقویت نظر این گروه بی‌تأثیر نبوده است. از دیدگاه ایشان، اصل در ایقاعات، عدم ضرورت اعلان در انشاست مگر مواردی که مقنن به طور استثنایی اعلان را لازم دانسته باشد (امامی، ۱۳۶۸: ۴/۴۵؛ شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۰۵؛ مدنی، ۱۳۸۳: ۲/۲۸۹) و البته موارد استثنایی را نباید از حدود نص متجاوز پنداشت.

در مقابل، گروه دیگر با رد این استدلال اظهار می‌دارند که اعلان در ایقاعات نیز

۱. اعلام به معنای آگاهانیدن، آگاه کردن و اعلان به معنای آشکار کردن، پدیدار ساختن آمده است (معین، ۱۳۶۴: ۳۰۶/۱). همان‌طور که در نتیجه‌گیری تحقیق خواهیم دید، آنچه در ایجاد ایقاعات ضرورت دارد، آشکار شدن اراده باطنی ایقاع‌کننده است، نه اطلاع طرف مقابل. بنابراین ما در طول این تحقیق از واژه اعلان استفاده می‌کنیم.

به مرحله وقوع بازگشته و در ایجاد ایقاعات به صورت شرط، نقش آفرینی می کند (باقری، ۱۳۸۲: ۲۰۱؛ امیری قائم مقامی، ۱۳۸۷: ۱۴۶/۲؛ طاهری، ۱۳۷۵: ۱۷۳/۲). بنابراین تا اراده باطنی اعلان نشود نمی تواند ماهیتی را در عالم اعتبار بیافریند. در واقع تنها با انضمام کاشف، ماهیت حقوقی امکان وجود می یابد و موضوع مطالعه و بررسی علم حقوق واقع می گردد. در حقیقت:

حقوق به آثار واکنش های خارجی شخص می پردازد و نظم پدیده های اجتماعی را در نظر دارد. بی گمان، اراده باطنی منبع حرکت و آفریننده است ولی برای دستیابی به نفوذ حقوقی باید به اجتماع راه یابد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

به عقیده ایشان:

جهان حقوق دنیای ارتباط... و ایجاد نظم در اجتماع است و به رویدادهایی می پردازد که در این صحنه رخ می دهد... اراده باید گام در جهان خارج نهد و برای علم حقوق قابل احراز شود تا مؤثر افتد (همو، ۱۳۸۸: ۵۵/۵).

در نتیجه حقوق نمی تواند به کاوش های درونی پردازد... پس ناگزیر به اموری قناعت می کند که ظهور یافته باشند (همان: ۴۴۲/۱). به عقیده ایشان، صرف عدم نص در این خصوص دلیل کافی برای اثبات عدم لزوم اعلان در ایقاعات نیست. قانون گذار نه در مقام احصای استثنائات برآمده که تجلی قاعده «لزوم اعلان اراده در ایقاع» را در مصادیقی از ایقاعات نشان داده است (همو، ۱۳۸۷: ۱۶۴). به نظر می رسد برای ارائه پاسخ مبنایی به این مسئله باید به فقه امامیه رجوع کرد. بدین جهت در ادامه به تعریف اراده و انشا از نظر علمای شیعه می پردازیم و جایگاه اعلان اراده را در منابع ایشان بررسی می کنیم و سپس به نقد و بررسی نظر حقوق دانان درباره نقش اعلان خواهیم پرداخت.

۱. جایگاه اعلان اراده در عقود و ایقاعات در فقه امامیه

۱-۱. تعریف اراده

اراده در لغت به معنای قصد کردن و برگزیدن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۰۶).

در اصطلاح فقه و اصول بعضی آن را اشتیاق تامی می‌دانند که بعد از تصور و تصدیق حاصل می‌شود (عراقی، بی‌تا: ۱۹۴/۱) و از آن به شوق مؤکد هم تعبیر شده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱: ۱۱۵/۱). بنابراین اراده صفتی نفسانی و از مقوله کیفیت نفسانی می‌باشد (فیاض، بی‌تا: ۱۷/۲). لازم به ذکر است که معنای اراده در فقه و حقوق بی‌تأثیر از معنای اراده در فلسفه نبوده است (صلیبا، ۱۳۸۱: ۱۲۴). در فلسفه هم مطابق یک نظر، اراده عبارت از حالت شوق اجمالی برای نفس دانسته شده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۳: ۶۱/۱).

۲-۱. تعریف انشا و نحوه تحقق آن

در کتب اصولی انشا در برابر اخبار و به ایجاد کردن تعریف می‌شود خواه ایجاد یک تقاضا و طلب باشد مثل دعا و خواه ایجاد چیزی اعتباری مثل طلاق و بیع (شیرازی، ۱۴۱۲: ۱۷۶). یکی از تفاوت‌های خیر با انشا در این است که خبر حکایت از واقع می‌کند اما انشا به ایجاد می‌پردازد (حسینی، بی‌تا: ۸۳). بنابراین در جمله انشاییه، ایجاد توسط جمله تحقق می‌یابد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۴-۶۵).

سؤال مهمی که مطرح می‌گردد این است که آیا اراده که امری نفسانی است به تنهایی قادر به انشا می‌باشد و الفاظ تنها در مقام احراز جای دارند یا اینکه الفاظ در انشا ضرورت دارند و شرط ایجاد می‌باشند؟ در این خصوص دو نظر وجود دارد. یک نظر که مورد اقبال نبوده این است که اراده باطنی یا شوق مؤکد در افق نفس، ماهیت اعتباری را ایجاد می‌کند و الفاظ برای اثبات و احراز به کار می‌روند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵: ۳۲/۱)، ولی نظر دیگری که از طرف اکثر فقها پذیرفته شده آن است که اراده مادام که در حالت باطنی و نفسی باقی بماند ماهیت اعتباری موجود نشده است و اراده باطنی به تنهایی اثر ندارد (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۵؛ نائینی، ۱۴۱۸: ۱۷۶/۱). مشهور فقها انشا را ایجاد الشیء بالنطق (فخار طوسی، ۱۳۸۲: ۱۷ و ۲۷) یا ایجاد الشیء باللفظ (حسینی عاملی، ۱۴۰۷: ۴۱/۳) دانسته‌اند. بنابراین اراده باطنی و به تعبیر دیگر شوق مؤکد نفسانی مادام که به مرحله بروز نرسیده هنوز به حد اعلای جزمیت و قطعیت نائل نشده است و ابراز در راستای تحقق انشا قرار می‌گیرد و نه صرفاً اثبات انشای تحقق یافته.

به نظر می‌رسد که نباید معاملات (در معنای عام شامل عقد و ایقاع) را با عبادات مقایسه کرد. معاملات برای تنظیم روابط اجتماعی می‌باشند. پس باید از حالت باطنی خارج شوند و امکان احراز آن‌ها وجود داشته باشد. اکنون به چگونگی انعکاس این نظر در آثار فقها می‌پردازیم. به عنوان مقدمه باید گفت که اکثر فقها با نفس شرطیت اعلان اراده در معاملات موافق می‌باشند اما نظرات ایشان درباره چگونگی اعلان و نوع مبرز مختلف است.

۳-۱. نحوه اعلان اراده در عقود و ایقاعات

درباره چگونگی اعلان اراده در انشای اعمال حقوقی، برخی فقها اشعار داشته‌اند که تنها صیغه‌های خاصی که در شرع آمده‌اند باید استفاده شوند تا اعمال حقوقی ایجاد گردند (حلی، بی‌تا: ۱۲/۳؛ کرکی، ۱۴۱۰: ۶۰/۵) و دلیل این سخن را این گونه بیان کردند که معاملات (در معنای عام فقهی) اسباب شرعی توقیفی هستند و بنابراین برای ایجاد آن‌ها باید از صیغه‌های ویژه‌ای که در شرع آمده است استفاده کرد. به دیگر سخن قابلیت تأثیر صیغه‌های خاص دلیل دارد و در مورد تأثیر و اعتبار غیر آن‌ها دلیلی در دست نیست و اصل، عدم اعتبار آن‌ها را نتیجه می‌دهد (حلی، بی‌تا: ۲/۳؛ کرکی، ۱۴۱۰: ۶۰/۵). البته این نظر مورد اقبال واقع نشده و اظهار شده است که وجود دلایل فقهی، به مفهوم اعتبار صیغه‌های خاص نیست و دلیل صریحی وجود ندارد که لفظ معین را معتبر دانسته باشد (جبعی عاملی، ۱۴۳۳: ۱۴۷/۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶: ۹/۱۰). علاوه بر این نباید معاملات را توقیفی دانست؛ چرا که شریعت اسلام به تشریح معاملات نپرداخته است و معاملات دارای حقیقتی شرعی نبوده بلکه اموری عرفی هستند که شرع آن‌ها را امضا کرده است (سبحانی، ۱۴۰۵: ۶۵/۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۷: ۱۱۰). در رویکردی دیگر بسیاری از فقها به ویژه متقدمان، ضرورت استفاده از لفظ (نه صیغه‌های خاص) را در ایجاد معاملات و به ویژه عقود لازم متذکر شده‌اند؛ یعنی برای انشا باید فقط از لفظ استفاده شود و غیر آن کافی نیست مگر در مورد شخصی که قادر به تکلم نیست که در خصوص این مورد اشاره‌ای که دلالت بر اراده داشته باشد معتبر است (حسنی عاملی، ۱۴۰۷: ۲۰۳/۳-۲۰۴؛ عاملی، ۱۴۱: ۱۹۴/۳؛ حلی، ۱۴۲۳: ۸/۱۰). در

همین راستا برخی از ایشان ضرورت استفاده از لفظ را در تعریف عقد داخل کرده و عقد را الفاظی دانسته‌اند که اظهار شده است (البته به شرط تقارن با اراده باطنی) (حلی، ۱۹۸۸: ۲۰/۳). دلایل این گروه عبارت‌اند از الف- استقرایی بودن این مطلب (طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۴۶۳/۴). ب- اجماعی بودن آن (کرکی، ۱۴۱۰: ۳۰۹/۵ ج- موجود نبودن قطعیت لازم برای انشا در سایر مبرزات (کرکی، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۵). د- وجود حدیث «إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ وَيَحْرَمُ الْكَلَامُ» (حر عاملی، ۱۳۸۹: ۱۲/۳۷۶) که وقوع معاملات را متوقف بر استفاده از الفاظ می‌کند (نجفی، ۱۹۸۱: ۲۲/۲۵۰).

دلایلی که از طرف فقها درباره لزوم استفاده از لفظ ارائه شده است به تدریج توسط فقهای متأخر و سپس فقهای معاصر مورد انتقاد گرفته است:

اول آنکه اجماع ادعاشده منقول است و نه محصل (به دلیل عدم وجود علم به حضور امام در بین اجماع کنندگان)، پس بی اعتبار است (موسوی خویی، ۱۴۱۹: ۲/۱۸۳؛ شهیدی تبریزی، بی تا: ۱۸۹/۲) و از طرفی نیز اجماع ادعاشده محقق نیست؛ زیرا هم نظر فقها متشکک است و هم برخی از بزرگان فقه به جواز کتابت در وصیت و وکالت نظر داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۱۰۷).

دوم آنکه حدیث مزبور به جهت راوی آن (ابن نجیح) قابل اعتماد نیست (مرعشی تستری، ۱۳۸۱: ۳/۹۰-۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۱۰۸) و با فرض اعتماد، حدیث مزبور تفسیرهای مختلفی را برمی‌تابد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۱۰۸) که تفسیر انحصار مبرز در لفظ نمی‌تواند درست باشد؛ امری که با توجه به علم اصول صحت این تفسیر را خدشه دار می‌کند (شهیدی تبریزی، بی تا: ۱۸۹/۲) و طبق نظر دیگر حصر موجود در حدیث حصر حقیقی نیست پس دلالتی بر حصر ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۱۵).

سوم آنکه ملاک و قاعده قابلیت عرفی ابراز اراده می‌باشد که غیر لفظ هم می‌تواند حائز آن باشد (موسوی خویی، ۱۴۱۹: ۲/۱۷۸).

چهارم آنکه سیره مسلمانان مبرز عملی را مانند مبرز لفظی در معاملات به کار می‌گیرد و رد و منعی هم از طرف شرع وجود ندارد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۲/۱۱۷) و ملاک هم صدق عرفی عنوان عقد و ایقاع می‌باشد که در این موارد (غیر لفظ) نیز وجود دارد. بنابراین مشمول عموم و اطلاق ادله مربوط به معاملات (به معنای عام)

قرار می‌گیرد (طباطبایی یزدی، بی تا: ۸۲).

پنجم آنکه ماهیت معامله در برابر همه اشخاص واحد است و اگر اشاره درباره شخصی که تکلم نمی‌کند کاربرد دارد دلیلی وجود ندارد تا در مورد سایر اشخاص پذیرفته نشود (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ۵۳/۱). نظر به مراتب مذکور، تعریف مشهور انشا در اعمال حقوقی جامع دانسته نشد و در رویکرد جدید، انشا به ابراز اعتبار نفسانی به وسیله مظهر تعریف شد (موسوی خویی، ۱۴۱۲: ۱۱/۳). مطابق این رویکرد هر چند انشای معاملات (در معنای عام) نیازمند کاشف است، لزومی ندارد که کاشف لفظ باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۵۰۶/۱؛ موسوی خویی، ۱۴۰۸: ۲۷۹) و حق این است که ماده ۱۹۱ ق.م. درست برگرفته از همین نظر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۹۸/۱).

صرف نظر از عقیده برخی فقها که تمام مبرزات را در همه عقود و ایقاعات (حتی نکاح) کافی دانسته‌اند (غروی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۶-۴۵/۱)، فقها عقیده کفایت هر مبرز در انشا را در نکاح به دلیل وجود روایات خاص، اجماع، احتیاط در خروج (نائینی، ۱۴۱۸: ۱۸۸-۱۸۷/۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۹: ۲۷۰/۲) و در طلاق به دلیل اجماع، وجود روایات خاص، عصمت علقه ازدواج و رعایت اصل احتیاط (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۳۰۴-۳۰۳/۵؛ فاضل هندی، ۱۴۲۲: ۳۲-۲۷/۸) صادق ندانسته‌اند. بنابراین در آخرین نظر تمامی مبرزات در همه عقود و ایقاعات قابل استفاده و مؤثرند مگر در نکاح و طلاق به دلایلی که بیان گردید (موسوی خویی، ۱۴۱۲: ۲۶۹/۲؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۴۳۴).

بنابراین روشن است که وقوع ایقاعات نیز در فقه ما نیازمند کاشف می‌باشد؛ چراکه دلیل شرطیت اعلان در عقود، انشایی بودن آنهاست. ملاکی که در ایقاعات نیز وجود دارد انشایی بودن آن است. با مطالعه کتب فقهی به خوبی می‌توان دریافت که سیر فکری فقهای ما در این باره در عقود و ایقاعات یکی است و کلام شیخ انصاری در مکاسب به خوبی می‌تواند مؤید این معنا باشد:

در تحقق اجازه شرط شده است که با لفظی باشد که عرفاً به طور صریح بر آن دلالت کند؛ مانند اینکه بگوید «أمضیت»، «أجزت» و... و روشن است که فعلی که عرفاً کاشف از رضای به عقد باشد، کافی است؛ مانند تصرف در ثمن... (۱۴۰۹: ۳۳۱/۸).

پس از بررسی مبانی فقهی، اکنون به طرح و نقد دیدگاه حقوق دانان درباره جایگاه اعلان اراده در انشای اعمال حقوقی می‌پردازیم.

۲. طرح و نقد دیدگاه حقوق دانان درباره اعلان اراده در عقود

همان طور که ذکر شد ماده ۱۹۱ ق.م. به صراحت اعلان اراده را شرط وقوع عقد دانسته است و مجالی برای بحث در این باره نداده است چه اینکه اجتهاد در مقابل نص ممکن نیست. اما سؤالی که در حقوق ما مطرح شده و پاسخ آن در مورد ایقاعات هم مفید است آن است که مبنای شرطیت اعلان در عقود چیست؟ در پاسخ به این پرسش حقوق دانان قائل به دو نظر متفاوت شده‌اند:

۱-۲. اطلاع طرفین عقد

پاسخی که از سوی گروهی از حقوق دانان ارائه شده است بیان می‌دارد که اعلان اراده در عقود برای آن است که هر یک از طرفین عقد از اراده دیگری مطلع گردد تا آن را بپذیرد (امامی، ۱۳۶۸: ۴/۴). به تعبیر دیگر علت شرطیت اعلان در عقد این است که بدون ابراز اراده باطنی همکاری طرفین عقد جهت انشای آن غیر ممکن است (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۲۰). بنابراین مطابق پاسخ این گروه اطلاع طرفین در عقد، دلیل شرطیت اعلان در آن است. در نتیجه در عقدی که یک نفر به وکالت از طرفین، عقد را منعقد می‌کند نیازی به اعلان اراده نیست (شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

۲-۲. اجتماعی بودن علم حقوق و نیاز انشا به اعلان

در مقابل، گروه دیگر با توجه به فقه پاسخ داده‌اند که دلیل اصلی شرطیت اعلان اراده در ماده ۱۹۱ ق.م. این است که اراده باطنی به تنهایی قادر به انشای ماهیت حقوقی نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۸۳/۲؛ حائری، ۱۳۸۲: ۱۵۱/۱) و اراده مکنون در باطن مادام که به وسیله مبرزی ظهور نیابد اثری نخواهد داشت (صفایی، ۱۳۸۲: ۶۲/۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۸۳/۲). در نتیجه مطابق نظر ایشان در عقدی که یک نفر به وکالت از طرفین منعقد می‌کند اعلان اراده ضرورت دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۸۳/۲). این نظر علاوه بر اینکه مطابق با اطلاق ماده ۱۹۱ ق.م. می‌باشد با عنایت به ریشه‌های فقهی ماده مرقوم

(ضرورت اعلان در انشا) نیز قابل دفاع است. در فقه هم برخی فقها ضرورت اعلان اراده را در این دسته از عقود (به و کالت از طرفین) تصریح نموده‌اند (حلی، ۱۴۲۳: ۹/۱۰). نظر دوم نیز با توجه به ریشه‌های فقهی ماده ۱۹۱ ق.م. که پیش از این ذکر شد و نیز جنبه اجتماعی داشتن علم حقوق و عنایت به ایجاد نظم در روابط حقوقی، قابل قبول به نظر می‌رسد.

اما بر استدلال نظریه ضرورت اعلان اراده ایراد وارد است و حتی اگر پذیرفته شود که دلیل اعلان ایجاب، صرفاً اطلاع طرف مقابل است، آیا همین استدلال را در قسمت قبول می‌توان به کار برد؟ بی‌تردید پاسخ منفی است؛ چرا که اعلان قبول نه برای این است که موجب از قبول آگاه شود و مفاد آن را بپذیرد (چون با اعلان قبول، عقد تمام است) و نه مبنای واقعی اعلان، اطلاع موجب از وقوع عقد است؛ چرا که ماده ۱۹۱ ق.م. صرفاً اعلان قبول را شرط کرده است. به تعبیر دیگر مقنن وقوع عقد را متوقف بر اطلاع موجب از قبول نکرده است (عدم پیروی از نظریه اطلاع از قبول). به همین دلیل است که در عقد بین غایبان^۱ حقوق دانان با توجه به مفاد ماده ۱۹۱ ق.م. لحظه اعلان قبول را لحظه انعقاد عقد دانسته‌اند، نه لحظه‌ای که گوینده ایجاب از قبول آگاه می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۶۴/۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). این استدلال هم که اعلان قبول برای امکان آگاهی گوینده ایجاب از وقوع عقد است - زیرا در وضع حقوقی او مؤثر است - به نظر کافی نیست؛ چون ایقاعات هم کم و بیش به طور مستقیم یا غیر مستقیم در حقوق دیگران مؤثرند،^۲ پس چرا ایقاعات نیاز به اعلان نداشته باشند؟ علاوه بر این با توجه به فقه امامیه، مبنای واقعی اعلان در ایجاب هم صرف آگاهی دادن به طرف نیست و ما اثر این عقیده را در

۱. عقد غایبان عقدی است که طرفین عقد در جلسه عقد حاضر نیستند و با استفاده از نامه، تلفن و... اطلاعات عقد بین طرفین مبادله می‌شود و طبق نظریه پذیرفته شده در حقوق ایران (نظریه اعلان قبول) در صورت فراهم بودن شرایط قانونی، عقد با اعلان قبول از طرف مخاطب ایجاب، منعقد می‌شود و نیازی نیست که اعلان قبول به اطلاع موجب برسد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۷۶).

۲. در واقع بر همین اساس بزرگان حقوق به این سؤال که آیا شخص تنها می‌تواند به اراده خویش ایجاد تعهد نماید (اصل آزادی ایقاعات) پاسخ داده‌اند که چون ایجاد تعهد مستلزم دخالت در دارایی طرف و ایجاد حق برای او می‌باشد این امر علی‌الاصول مجاز نیست مگر اینکه قانون در مواد استثنایی و بنا بر مصالحی آن را بپذیرد (کاتوزیان، ۱۸۴: ۷/۶).

عقدی که توسط یک نفر به وکالت از طرفین منعقد می‌شود مشاهده کردیم. نظر به مراتب مذکور، استدلال گروه نخست چندان قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

۳. نقد دیدگاه حقوق‌دانان دربارهٔ اعلان اراده در انشای ایقاعات

۳-۱. عدم ضرورت اعلان اراده در انشای ایقاعات

همان طور که پیش از این به اجمال ذکر شد این گروه معتقدند که اعلان اراده در عقود برای حصول توافق اجتناب‌ناپذیر است. وانگهی مادهٔ ۱۹۱ ق.م. به صراحت اعلان را شرط وقوع عقود تلقی کرده است و این در حالی است که در ایقاعات شاهد هیچ یک از این ملاحظات نیستیم. بنابراین نیازی به اعلان اراده در وقوع ایقاعات نیست و اعلان اراده در ایقاعات تنها می‌تواند در مرحلهٔ اثبات مفید واقع شود، اما اثری در مرحلهٔ ثبوت ندارد (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۰۲؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۵؛ مدنی، ۱۳۸۳: ۲۸۸). در نتیجه از دیدگاه ایشان موارد منصوص در قانون مدنی^۱ استثنایی بر اصل عدم لزوم اعلان اراده در ایقاعات تلقی می‌شوند.

از جمله دلایلی که قائلان به عدم ضرورت اعلان طرح کرده‌اند، آن است که ایقاعات اعمال حقوقی یک‌طرفه می‌باشند و در انشای آن‌ها نیازی به توافق و تراضی نیست. در عقود بنا به ضرورت اطلاع طرف از ارادهٔ طرف دیگر جهت حصول توافق، اعلان اراده شرط شده است در حالی که ایقاعات با توجه به ماهیت ساختاری آن‌ها - که نیازی به توافق ندارند و ارادهٔ واحد به تنهایی سازنده است - فاقد این ضرورت به شمار می‌آیند. نظر به تفاوت مذکور، در ایقاعات اعلان اراده در مرحلهٔ ثبوت امری زاید است (مدنی، ۱۳۸۳: ۲۸۷؛ نهرینی، ۱۳۸۵: ۸). در واقع این دلیل بر این نکته استوار است که از نظر این گروه ارادهٔ باطنی به تنهایی قادر به انشا می‌باشد و از آنجا که ایقاع مولود ارادهٔ واحد است و ارادهٔ شخص دیگر در ایجاد آن اثر ندارد تا اطلاع او ضرورت یابد پس کاشف خارجی نقشی در انشا ندارد مگر اینکه مقنن به

۱. منظور از موارد منصوص در قانون مدنی ایقاعاتی می‌باشند که مقنن ضرورت اعلان آن‌ها را تصریح کرده است. برای مثال در مادهٔ ۴۴۹ این قانون آمده است: «فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می‌شود».

ضرورت کاشف تصریح کرده باشد (افتخاری، ۱۳۸۲: ۷۱؛ مدنی، ۱۳۸۳: ۲۸۸). برخی از نویسندگان حتی از این نظر نیز فراتر رفته‌اند و در فرضی که قانون‌گذار ضرورت اعلان اراده را در برخی ایقاعات تصریح کرده است اعلان را ناظر به مرحله اثبات می‌دانند نه ثبوت (نهرینی، ۱۳۸۵: ۸). دلیل دیگر این گروه عدم پیش‌بینی ضرورت اعلان اراده از سوی قانون‌گذار است. آن گونه که بیان شد، در باب عقود، مقنن در ماده ۱۹۱ ق.م. اعلان اراده را شرط وقوع دانسته، در حالی که در باب ایقاعات، قاعده‌ای کلی وضع نکرده است. این گروه خواه ناخواه در استدلال خویش به این موضوع عنایت داشته‌اند، هرچند که ذکری از آن نکرده باشند. از دیدگاه ایشان قانون‌گذار در باب عقود به صراحت اعلان را برای وقوع شرط کرده است، در حالی که در ایقاعات نصی در این باره یافت نمی‌شود. پس از نظر مقنن نیازی به اعلان اراده در انشای ایقاعات احساس نشده است (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۰۳؛ علی‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۵؛ افتخاری، ۱۳۸۲: ۷۲).

اما درباره دلیل نخست این گروه (طرفینی نبودن ایقاعات، عدم نیاز به اطلاع مخاطب و کفایت اراده باطنی) می‌گوییم که مبنای واقعی شرط شدن اعلان در عقود، طرفینی بودن آن و اطلاع مخاطب نیست تا گفته شود که ایقاعات چون طرفینی نیستند و اراده واحد سازنده است نیازی به اعلان ندارند بلکه مبنای واقعی شرط شدن اعلان در عقود، انشایی بودن آن‌هاست. علاوه بر این، آن گونه که قبلاً ذکر شد (با توجه به چگونگی تحقق انشا در فقه و اجتماعی بودن علم حقوق) اراده باطنی به تنهایی در عالم حقوق اثر ندارد و انشا تنها با انضمام کاشف به اراده باطنی تحقق می‌یابد.

درباره دلیل دوم این گروه باید گفت که صرف عدم پیش‌بینی قانون‌گذار دلیل کافی برای رد ضرورت اعلان در ایقاعات نیست؛ چه اینکه به طور کلی ایقاعات در قوانین ما به نحو بایسته مورد عنایت نبوده‌اند و قانون‌گذار بر خلاف عقود به تفصیل و استقلال از آن‌ها یادی نکرده و شرایط تحقق و آثار آن‌ها را به طور مشخص مقرر نکرده است. به همین جهت اکثر احکام مربوط به ایقاعات در هاله‌ای از ابهام پنهان مانده و نظرهای ابرازی به شکل اختلافی جلوه گر شده‌اند. پس این گونه نیست که

قانون‌گذار در مقام بیان بوده و از ضرورت اعلان اراده در انشای ایقاعات سخنی نگفته باشد. افزون بر اینکه قانون‌گذار همچون اکثر احکام و آثار مربوط به ایقاعات، ضرورت اعلان اراده را نیز مسکوت گذاشته است و این سکوت مقرون به قرینه‌ای نمی‌باشد تا از آن، عدم ضرورت اعلان اراده در ایقاعات استنباط شود. در واقع زمانی می‌توان سکوت مقنن را برای اثبات عدم لزوم اعلان در ایقاعات مطرح کرد که قانون‌گذار چگونگی وقوع ایقاعات را به طور کلی تصریح می‌کرد ولی از لزوم اعلان سخنی نمی‌گفت. در این صورت، سکوت مقنن در راستای اثبات عدم لزوم اعلان در ایقاعات قابل استفاده بود.

۲-۳. ضرورت اعلان اراده در انشای ایقاعات

به نظر این گروه در ایقاعات نیز به مثابه عقود، اعلان اراده در مرحله ثبوت نیز ایفای نقش می‌کند و شرط وقوع ایقاعات است. یعنی تا زمانی که اراده باطنی به نوعی اعلان نشود ایقاعی واقع نشده است. بالطبع از این دیدگاه موارد مذکور در قانون مدنی، استثنائات اصل «عدم لزوم اعلان اراده در ایقاعات» به شمار نمی‌روند، بلکه خود تجلی قاعده «لزوم اعلان اراده در ایقاعات» محسوب می‌شوند. این گروه در مقام ارائه دلیل اظهار می‌دارند که تنها امور اعلان‌شده موضوع علم حقوق است. به نظر این گروه تا اعلان اراده، جنبه باطنی و درونی دارد و هنوز پای در صحنه اجتماع و روابط اجتماعی نهاده است موضوع علم حقوق نیست و حقوق تنها به اموری می‌پردازد که این مرحله را طی کرده و به صحنه روابط اجتماعی وارد شده باشند. پس اعلان را نمی‌توان تا سر حدی تنزل داد که فقط حائز جنبه اخباری و اثباتی باشد بلکه اعلان در همه انشائات حقوقی ایفای نقش می‌کند و به عنوان شرط برای ایجاد اعمال حقوقی اجتناب‌ناپذیر است (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۴۷). در واقع اعلان اراده بدین دلیل است که امور نفسانی جنبه بیرونی و اجتماعی یابند و در قلمرو علم حقوق درآیند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۴/۱). در نتیجه با اعلان اراده است که امور به صحنه مطالعات علم حقوق وارد می‌شوند (طاهری، ش ۱۳۸۶/۷۴: ۴۸). علاوه بر این برخی قائلان به لزوم اعلان اراده در وقوع ایقاعات، به ماده ۱۹۱ ق.م. استناد کرده‌اند

(کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۶۵؛ افتخاری، ۱۳۸۲: ۳۱۹)، اما دلیل این استناد و علت واحد بودن ملاک را روشن نکرده‌اند. از سیاق سخن برخی حقوق‌دانان هم به خوبی برمی‌آید که ایشان نیز ماده ۱۹۱ و مواد بعد از آن را ویژه عقود ندانسته‌اند و به ایقاعات هم تسری داده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

از آنجا که علم حقوق روابط اجتماعی انسان‌ها را تنظیم می‌کند، تنها به اموری می‌پردازد که به نحوی ظهور یافته باشند. البته این بدان معنا نیست که به اراده باطنی (هنگامی که ابراز شده باشد) توجه نشود؛ چرا که کاشف، تنها شرط وقوع است و سبب^۱ وقوع اعمال حقوقی، اراده باطنی (قصد و رضا) می‌باشد. از این رو کاشف باید نشانگر اراده باطنی باشد تا مؤثر واقع گردد، در غیر این صورت عمل حقوقی ایجاد نشده است. به همین خاطر این نظر که: «اگر ایجاب و قبول خالی از اجل باشد عقد [نکاح] به طور دائم منعقد می‌شود هر چند که قصد منقطع شده باشد...» (طوسی و حلی هذلی، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۲)، مورد اقبال فقها قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری

در انشای ایقاعات به مثابه عقود، اعلان اراده شرط است؛ یعنی ناظر به مرحله ثبوت است نه اثبات. به نظر می‌رسد که دلایل طرفداران عدم ضرورت اعلان اراده قابل خدشه و اشکال باشد. در فقه امامیه اهمیت به سزایی به مبرزات داده شده و فقها، هم در عقود و هم در ایقاعات، کاشف را شرط وقوع دانسته‌اند. همچنین تردیدی نیست که نظر قانون‌گذار در ماده ۱۹۱ ق.م. از نظر اخیر در فقه - که همه مبرزات را قابل قبول می‌داند هر چند که لفظ نباشد - اخذ شده است. بنابراین اگر فلسفه واقعی شرطیت اعلان اراده در عقود دانسته شود که از نظر ما پذیرش مبادی و مبانی فقهی این مسئله است دیگر تفاوت نهادن بین عقود و ایقاعات مبنایی موجه نخواهد داشت. اکنون می‌توان گفت که با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و با عطف نظر به مطالب منابع معتبر فقهی در این زمینه، حکم ماده ۱۹۱ ق.م. قابل تسری به ایقاعات

۱. منظور از سبب در اینجا چیزی است که برای ایجاد اثر نیازمند وجود شرط و نبود مانع است.

می‌باشد؛ چرا که مبنای حکم این ماده، انشایی بودن عقد است، ملاکی که در ایقاعات هم موجود است. پس اعلان در ایقاعات نیز به مرحله ثبوت مربوط می‌شود نه محکمه و اثبات.

بنابراین نباید عدم تصریح مقنن را دلیل عدم لزوم اعلان دانست بلکه باید آن را به مغفول ماندن احکام ایقاعات در قوانین حمل کرد؛ نقیصه‌ای که باید مورد توجه قانون‌گذار باشد. علاوه بر این ایقاعات پیش‌بینی شده در قانون مدنی زیاد نیستند و اعلان اراده در اکثر آن‌ها ضروری تلقی شده است؛ امری که وجود قاعده «عدم لزوم اعلان اراده در ایقاعات» را با تردید جدی روبه‌رو می‌سازد؛ چرا که مستلزم تخصیص اکثر است و عامی که دارای استثنای بسیار باشد نادرست و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. توجه به مواد ۲۴۷ و ۲۴۹ ق.م. نیز به خوبی پذیرش ضمنی لزوم اعلان اراده در ایقاعات را نشان می‌دهد؛ زیرا اجازه مالک را مادام که به وسیله کاشف ظاهر نشده باشد مؤثر نمی‌داند، هر چند که مالک در مجلس عقد حاضر باشد و رضایت باطنی داشته باشد. در نتیجه با استناد به مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ ق.م. اعلان جز در مواردی که قانون‌گذار شکلی خاص از اعلان را پیش‌بینی کرده باشد (مانند طلاق) به هر وسیله‌ای که بر اراده باطنی دلالت کند تحقق می‌یابد. به علاوه در ایقاعات هم مانند عقود عمل حقوقی به مجرد اعلان اراده تحقق می‌یابد. قبول این نظر با مصالح اجتماعی نیز منطبق‌تر است. برای امکان استیفای یک حق موجود باید توانایی اثبات آن در خارج وجود داشته باشد و چه بهتر که در مرحله ثبوت، امکان اثبات هم به وجود آید و وقوع اعمال حقوقی به گونه‌ای نباشد که اثبات آن‌ها غیر ممکن شود. وانگهی کفایت اراده باطنی در ایجاد ایقاعات، نظم و امنیت را در روابط حقوقی تهدید می‌کند.

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲. همو، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۳. افتخاری، جواد، کلیات عقود و تعهدات، تهران، میزان، ۱۳۸۲ ش.
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ شانزدهم، تهران، اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۵. امیری قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، تهران، میزان، ۱۳۷۸ ش.
۶. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، قم، النور، ۱۴۰۹ ق.
۷. باقری، احمد، بررسی تحلیلی مبانی فقهی قانون مدنی، تهران، آن، ۱۳۸۲ ش.
۸. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، چاپ دوم، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ ق.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. حائری، سیدعلی، شرح قانون مدنی، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، اسلامی، ۱۳۸۹ ق.
۱۲. حسنی عاملی، سید عبدالمحسن فضل الله، بلغة الطالب فی شرح المکاسب، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح، العناوین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. حسینی، محمد مهدی، الوصول الی کفایة الاصول، تهران، بی تا.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، قم، آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، دایرة المعارف، بی تا.
۱۷. همو، شرائع الاسلام، بیروت، دار الزهراء، ۱۹۸۸ م.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۰. شهیدی، مهدی، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ چهارم، تهران، مجد، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. همو، تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ پنجم، تهران، مجد، ۱۳۸۵ ش.
۲۲. شهیدی تبریزی، میرزا فتح، هدایة الطالب الی اسرار المکاسب، قم، دار الکتب، بی تا.
۲۳. شیرازی، محمد، الاصول، چاپ چهارم، بی جا، مؤسسة الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. صفایی، سید حسن، دوره مقدماتی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران، میزان، ۱۳۸۲ ش.
۲۵. صلیبا، حمید، فرهنگ فلسفی، ترجمه دره بیدی، چاپ دوم، تهران، حکمت، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. طاهری، مجتبی، «الزام آور بودن تعهد یک طرفه نسبت به خود»، ماهنامه کانون، شماره ۷۴، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مکتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، قم، دار الکتب، بی تا.
۳۰. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن و جعفر بن حسن هذلی حلی، نکتة النهایه، بیروت، مؤسسة النشر الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.

۳۲. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، *القواعد و الفوائد*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. عراقی، ضیاء الدین، *نهایة الافکار*، بی جا، مؤسسه الوفاء، بی تا.
۳۴. علی آبادی، علی، *ایجاد و سقوط تعهدات ناشی از عقود در حقوق اسلامی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ ش.
۳۵. غروی اصفهانی، محمدحسین، *حاشیة المکاسب*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن، *کشف اللثام عن قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۳۷. فخار طوسی، جواد، *در محضر شیخ انصاری*، چاپ دوم، قم، نسیم مهر، ۱۳۸۲ ش.
۳۸. فیاض، محمداسحاق، *محاضرات فی الاصول*، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۳۹. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی ایقاع*، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷ ش.
۴۰. همو، *دوره مقدماتی حقوق خانواده*، تهران، یلدا، ۱۳۷۵ ش.
۴۱. همو، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، انتشار، ۱۳۸۸ ش.
۴۲. همو، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشار، ۱۳۸۸ ش.
۴۳. همو، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۵، چاپ پنجم، تهران، انتشار، ۱۳۸۷ ش.
۴۴. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، چاپ دوم، بیروت، آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
۴۵. محقق داماد، سیدمصطفی، *وصیت تحلیلی فقهی و حقوقی*، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۴۶. مدنی، سیدجلال الدین، *حقوق مدنی اسباب تملک*، تهران، پایدار، ۱۳۸۳ ش.
۴۷. مرعشی تستری، سیدمحمدحسن، *سبیل الارشاد*، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۴۸. معین، محمد، *فرهنگ فارسی متوسط*، چاپ هفتم، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۴ ش.
۴۹. مقدس اردبیلی، احمد، *مجمع الفائده و البرهان*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، *بحوث فقهیه*، قم، مدرسه الامام علی، ۱۴۲۲ ق.
۵۱. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن، *منتهی الاصول*، نجف، ۱۳۷۱ ق.
۵۲. موسوی بجنوردی، محمد، *علم اصول*، تهران، مجد، ۱۳۸۵ ش.
۵۳. موسوی خمینی، سیدروح الله، *انوار الهدایه*، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. همو، *تحریر الوسیله*، چاپ دوم، قم، دار العلم، ۱۳۸۲ ش.
۵۵. همو، *کتاب البیع*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ ش.
۵۶. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *تحریرات فی الاصول*، بی جا، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *المسائل المنتخبه*، چاپ بیست و چهارم، دار الزهراء، ۱۳۲۴ ق.
۵۸. همو، *مصباح الفقاهه*، بیروت، دار الهدای، ۱۴۱۲ ق.
۵۹. نائینی، میرزا محمدحسین، *منیة الطالب*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۶۰. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۶۱. نراقی، ملااحمد، *عوائد الایام*، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام، ۱۴۱۷ ق.
۶۲. نهرینی، فریدون، *ماهیت و آثار فسخ قرارداد در حقوق ایران*، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۵ ش.